

اشاره:

حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر نجف لکزایی سال ۱۳۴۸ متولد شد. وی هم‌زمان با تحصیل در حوزه علمیه، از سال ۱۳۶۰ تاکنون، موفق شده است تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته علوم سیاسی در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری به پایان برساند. معاونت آموزشی و پژوهشی دانشگاه عالی باقرالعلوم (ع) سردبیری فصلنامه علوم سیاسی و ریاست مرکز تحقیقات حکومت اسلامی دبیرخانه مجلس خبرگان؛ از سوابق اجرایی دکتر لکزایی است. ایشان هم‌اکنون عضو هیات علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع) است و ریاست پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی را بر عهده دارد. ایشان در دانشگاه‌ها و مراکز علمی مختلفی چون دانشگاه تهران، دانشگاه اصفهان، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشگاه باقرالعلوم (ع) مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، دانشگاه مفید، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم و دانشگاه عالی دفاع ملی به تدریس مشغول بوده است. وی دارای تألیفات بسیاری در حوزه علوم انسانی است؛ از جمله: سیره پیامبر اعظم در گذر از جامعه جاهلی به جامعه اسلامی، سیر تطور تفکر سیاسی امام خمینی، درآمدی بر مستندات قرآنی فلسفه سیاسی امام خمینی، چالش سیاست دینی و نظم سلطانی، زمینه‌های انقلاب اسلامی ایران، اندیشه سیاسی آیت‌الله مطهری، روضه‌الانوار عباسی، اندیشه سیاسی محقق سبزواری، اندیشه سیاسی صدرالمتألهین. گفت‌وگوی نشر به فرهنگ پویا با ایشان را در باره مبانی و منابع پالایش علوم انسانی با عنوان «حکومت جهانی، علوم انسانی متعالیه می‌خواهد» بخوانید.

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر نجف لکزایی

سیدمحمدموسوی

حکومت جهانی، علوم انسانی متعالیه می‌خواهد

پویا: پس با این توضیح، تعریف علوم انسانی از دیدگاه اسلام چیست؟

دکتر لک زایی: بر این اساس، علوم انسانی علوم عمومی هستند که می‌خواهند از طریق نهادهای فعال در حوزه تعلیم و تربیت، نسل‌هایی را تربیت کنند که حامل فرهنگ الهی و اسلامی باشند، به عبارت دیگر عوامل بقای عزتمندان را به نسل‌های جدید بیاموزند و به کمک این فرهنگ، زندگی و بقای توأم با عزت را برای جامعه انسانی و اسلامی به ارمغان بیاورند و با مدیریت اسلامی که فرامی‌گیرند، به تحقق اهداف اسلام کمک کنند. از این علوم ما چنین انتظاراتی داریم که در هر شاخه انتظارات متناسب با آن تعریف می‌شود. هر یک از این علوم، بخشی از این رسالت را انجام می‌دهند. با این نگرش علم اقتصاد علمی می‌شود که به معیشت توأم با کرامت مردم سر و سامان می‌دهد. اقتصاد در مکتب اسلامی هدف نیست، بلکه ابزار است. در واقع ما در این فضا رابطه بین سه عنصر فرهنگ، سیاست و اقتصاد را مهندسی می‌کنیم. در مکتب اسلامی، فرهنگ بزرگتر از اقتصاد و سیاست است. یعنی ثروت و قدرت، تابع فرهنگ هستند. فرهنگ هم خود محصول دین است. دین هم خود مرکب از باورها، ارزش‌ها و رفتارهاست. یا به عبارتی آنچه که اصول دین، اخلاق و فروع دین برای ما به ارمغان می‌آورد،

پویا: جناب دکتر! دلیل تفاوت در تعاریف مطرح شده از علوم انسانی چیست؟

دکتر لک زایی: با توجه به نوع انتظاری که از علوم انسانی داریم، نوع تعاریف آن متفاوت می‌شود. به عنوان مثال اگر ما گفتیم انتظار ما از علوم انسانی این است که نسلی الهی تربیت کند و جامعه‌ای بسازد الهی و فرهنگی هم که به نسل بعد منتقل می‌کند، این گونه باشد، این علوم انسانی با زمانی که ما انتظارمان از آن تربیت فرد و جامعه غیردینی و سکولار باشد، متفاوت است. با این توضیح، مهم‌ترین فرق علوم انسانی با علوم طبیعی در این است که علوم طبیعی انسان را از امر واقع، یعنی چیزی که در اختیار شما نیست و در بیرون از وجود شما است، مطلع می‌کند. در فیزیک و شیمی شما از قوانین حاکم بر طبیعت مطلع می‌شوید و آگاهی شما از این قوانین باعث می‌شود که شما چیزی را کشف کنید یا اختراع کنید و مورد استفاده خود قرار دهید، ولی در علوم انسانی شما با امور فرهنگی و اعتباری روبرو هستید، هر چند که این امور با امر واقع هم در ارتباط هستند. علوم انسانی محفوف به باید‌ها و نباید‌هایی است که خود انسان‌ها می‌سازند؛ این می‌تواند با اشراف وحی باشد یا اشراف وحی در آن نقش نداشته باشد که سکولاریستی می‌شود.

هابز می‌گفت که انسان گرگ انسان است. نگاه بدبینانه‌ای که وی به انسان داشت، باعث شد که تئوری‌های رئالیستی و نورئالیستی در حوزه سیاست شکل بگیرد.

اسلام در حوزه معرفت‌شناختی و منابع معرفت به ویژه منابع حکمت متعالیه، که به عنوان منابع علوم انسانی مطرح می‌شود، دیدگاه خاص خودش را دارد.

ما از عقل انتظار داریم که کلیات را برای ما دریابد و مسائل ضروری را برای ما حل و فصل کند. از تجربه هم انتظار داریم در حوزه‌هایی که وحی ساکت است و به عهده انسان گذاشته شده، به کمک ما بیاید و ساز و کارها را تعیین کند.



فرهنگ می‌شود و به محمل‌های مادی واژه تمدن بار می‌شود. در حالی که در نظام سرمایه‌داری، اقتصاد حرف اول را می‌زند. دایره اقتصاد بزرگتر است و فرهنگ و سیاست در درون اقتصاد تعریف می‌شوند؛ همچنین در نظام‌های استبدادی و فرعون‌ی، دایره اقتصاد بزرگتر است و آن دو رکن دیگر تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند. این مهندسی کلان، در واقع توسط علوم انسانی اداره می‌شود. تعریفی که ما از انسان دیدیم، در علوم انسانی انجام می‌شود. بنابراین بسیار مهم است که ما انتظار خود را از علوم انسانی روشن کنیم. متناسب با این انتظار، علوم انسانی را تعریف کنیم و متناسب با این تعریف، دانش‌های مختلف را طراحی کنیم و مهندسی علوم انسانی را انجام دهیم.

پویا: بفرمایید با توجه به انتظارات مطرح شده، چگونه باید مبانی و منابع علوم انسانی در مکتب اسلام و جامعه اسلامی را ارزیابی کرد؟

دکتر لک زایی: ما به لحاظ معرفت‌شناسی معتقدیم که حقیقتی قابل شناخت وجود دارد و برای این حقیقت، منابع چهارگانه‌ای قائل هستیم. به نظر ما هم تجربه یک منبع معرفتی است، هم عقل، هم وحی و هم شهود. ما این‌جا با بسیاری از مکاتب شناخت متفاوت می‌شویم. مثلاً نگاهی که پوزیتیویست‌ها به منابع معرفتی دارند، با توجه به دیدگاه اسلامی یک نگاه ناقص است؛ چون پوزیتیویست‌های افراطی معتقدند که فقط تجربه منبع معرفتی است. در حالی که ما در نگاه معرفت‌شناختی اسلامی، معتقدیم که تجربه، فقط یکی از منابع معرفت‌شناختی است و نه همه آن.

یک پوزیتیویست بحثی را که از منبع وحی استفاده کرده باشد و در حوزه علوم انسانی مطرح بشود، آن را غیرعلمی تلقی می‌کند؛ این در حالی است که ما برای مباحث برگرفته از منبع وحیانی، اعتبار بیشتری قائل هستیم؛ چراکه وحی را منبع لایتخلفی می‌دانیم که صددرصد کاشف از حقیقت است.

در طرف دیگر اگر مکاتبی را مورد توجه قرار دهیم که فقط به عقل بها می‌دهند، باز نگاهمان با آنها در تعارض قرار می‌گیرد. بنابراین اسلام در حوزه معرفت‌شناختی و منابع معرفت به ویژه منابع حکمت متعالیه که به عنوان منابع علوم انسانی مطرح

علوم انسانی باید‌ها و نبایدهایی است که خود انسان‌ها می‌سازند؛ این می‌تواند با اشراف وحی باشد یا اشراف وحی در آن نقش نداشته باشد که سکولاریستی می‌شود.

آنچه که اصول دین، اخلاق و فروع دین برای ما به ارمغان می‌آورد، فرهنگ می‌شود و به محمل‌های مادی واژه تمدن بار می‌شود. در حالی که در نظام سرمایه‌داری، اقتصاد حرف اول را می‌زند، در اسلام فرهنگ حرف اول را می‌زند.

پوزیتیویست‌های افراطی معتقدند که فقط تجربه منبع معرفتی است. در حالی که ما در نگاه معرفت‌شناختی اسلامی، معتقدیم که تجربه، فقط یکی از منابع معرفت‌شناختی است.

مهمترین نکته‌ای که در حوزه منابع علوم انسانی اسلامی داریم، به منابع معرفت‌شناختی مربوط می‌شود که هر یک از این دانش‌ها متناسب با خودش، منابع خاصی هم دارد.



شعری بگویند در مذمت قتل آدم بی گناه یا زمانی بنویسید که مردم با شگرد کار مجرمان آشنا شوند یا فیلمی بسازید که احساسات جریحه دار شده مردم را ترمیم کند. مثال دیگر این که عقل به ما می گوید داشتن سرپناه و مسکن امری ضروری است. لازم نیست آیه و یا روایتی این را به ما بگوید. شرع به ما می گوید که غضب زمین دیگران و آزار و اذیت آنها ممنوع است؛ یعنی اگر می خواهید خانه بسازید، زمین و مصالح آن باید مال خودتان باشد و خانه را طوری بسازید که باعث آزار همسایه نشود. تجربه به ما می گوید که خانه را یک طبقه بسازیم یا ۵۰ طبقه، یا خشت بسازیم یا با آجر. در وحی نیامده که خانه حتماً گلی یا آجری باشد. وحی به این ها کاری ندارد.

پو یا: اگر لطف کنید یک مثال سیاسی هم بیان بفرمایید.
دکتر لک زایی: عقل به ما می گوید که دولت یک امر ضروری است. شرع به ما می گوید که از چه کسی می توان اطاعت کرد و چه کسی می تواند بر مناصب دولتی و یا رهبری تکیه زند. تجربه به ما می گوید که حکومت کارآمد چه ساختاری دارد. شهود بحث فیلم و این ها را می گوید و حوزه احساسات را ساماندهی می کند. احساسات وطن دوستی، مردم دوستی و... بنابراین مهمترین نکته ای که در حوزه منابع ارائه علوم انسانی اسلامی داریم، به منابع معرفت شناختی مربوط می شود که هر کدام متناسب با خودش، منابع خاصی هم دارد. لذا مبانی انسان شناختی و مبانی معرفت شناختی که ما داریم، یک علوم انسانی ای را برای ما به ارمغان می آورد و مبانی انسان شناختی و معرفت شناختی که دیگران دارند، علوم انسانی متناسب با آنها را برایشان به ارمغان می آورد.

می شود، دیدگاه خاص خود را دارد. نکته این جاست که ممکن است حتی در میان خود مسلمان ها مکاتبی باشند که این چهار منبع را به عنوان منابع معرفتی بپذیرند، ولی در اهم و مهم کردن این ها و یا در ترکیب این ها باهم اختلاف داشته باشند، اما این بحث ثانویه است. البته برای نظام علمی که می خواهد کار علمی کند، لازم است که هم ترکیب و هم ترتیب این ها را برای خود روشن کند، ولی اجمالاً بگویم که در الگوی فلسفی که ما در بحث معرفت شناختی مطرح می کنیم، از هر کدام از این منابع معرفت، انتظار ویژه ای داریم.

پو یا: آیا این ها در کار هم تداخلی به وجود نمی آورند؟

دکتر لک زایی: این طور نیست که این ها در کار همدیگر دخالت کنند، چون ما از عقل انتظار داریم که کلیات را برای ما دریابد و مسائل ضروری را برای ما حل و فصل کند. از وحی انتظار داریم که حدود، حقوق و تکالیف را به ما بگوید و مخصوصاً آن مسائلی را بگوید که خودمان نمی توانیم به تنهایی به آن ها برسیم. از تجربه هم انتظار داریم در حوزه هایی که وحی ساکت است، به کمک ما بیاید و سازوکارها را تعیین کند؛ مخصوصاً در امور معاملات. شهود و اشراف امر درونی است که در حوزه هنر و عرفان و مسائل زیبایی شناختی و هنر و... تأثیر گذار است.

پو یا: برای این ارتباط مثالی را بیان می کنید؟

دکتر لک زایی: برای مثال، امنیت را در نظر می گیریم. عقل ضرورت امنیت را درک می کند. وحی می گوید که کجا می شود امنیت افراد را نادیده گرفت. وحی به ما می گوید که اگر کسی عمداً به دیگری صدمه زد، این شخص امنیت خود را در خطر قرار داده

است و جامعه و کسی که به او آسیب عمدی وارد شده است، می تواند او را قصاص کند. تجارب بشری به ما می گوید که چگونه به شناسایی قاتل پردازیم. این را دیگر وحی به ما نمی گوید که هر جا قتلی اتفاق می افتد، قاتل کیست؛ ولی اگر ما دانشکده امنیت و پلیس داشتیم، این ها آموزش دیده بودند. اگر اثبات شد که قاتل کیست، آن وقت شرع آمده و تعیین کرده که با قاتل باید چه کار کرد و کار شهود این است که مثلاً سریالی بسازید و مردم را هم به قانون شرع و هم به توانایی های پلیس آگاه کنید یا این که

امام خمینی - قدس سره الشریف - در کتاب (شرح حدیث جنود عقل و جهل) هشت نوع انسان را معرفی کرده اند. ایشان می فرماید به لحاظ آفرینش، غیر از عقل سه نیروی دیگر هم در وجود انسان هست: شهوت، غضب و وهم.

انسانی که قوه شهوانی و درندگی، هر دو بر وجودش ریاست می کند، می شود گاوپلنگ؛ یا اگر قوه حیوانی و شیطنت بر او ریاست می کند، می شود گاوشیطان.

تعجب می کنم وقتی می بینم برخی از کسانی که پرچم دار اسلامی کردن علوم انسانی در کشور ما شدند، شرایط ابتدایی را هم ندارند؛ هم نهادها و هم افرادی که متکفل این کار شده اند.

دستگاه های سیاست گذار و تصمیم گیران کلان راهبردی وارد شوند و علوم انسانی را نجات دهند، ما باید این علوم را به لحاظ ساختاری در جای خودشان قرار دهیم.



حقوقی، حقوق بشر، ارزش‌های انسانی و اخلاق و فضیلت توجه می‌کند و دیدگاه‌های ایده‌یستی، معمولاً براساس نگاه کانتی به انسان در حوزه علوم انسانی شکل گرفته است. حالا این دو نگاه افراط و تفریطی را با نگاه انسان‌شناسی که حکمای حکمت متعالیه مطرح کردند، مقایسه کنید. از ملاصدرا گرفته تا امام خمینی و یا علامه طباطبایی و مطهری. من به مدلل انسان‌شناسی امام خمینی ره به شکل مختصر اشاره می‌کنم.

حضرت امام خمینی ره سرُّه الشَّریف - در کتاب «شرح حدیث جنود عقل و جهل» هشت نوع انسان را معرفی کرده‌اند. ایشان می‌فرماید به لحاظ آفرینش، غیر از عقل سه نیروی دیگر هم در وجود انسان هست: یکی نیروی شهوت که تمایلات حیوانی انسان توسط این قوه پشتیبانی می‌شود؛ دوم نیروی غضب و سوم نیروی وهم و شیطننت. بنابراین ما در کنار عقل، از سه نفس دیگر هم برخوردار هستیم: نفس بهیمی و حیوانی، نفس سبعی و نفس شیطانی. از این رو با توجه به نوع تربیت، انسان‌های مختلفی شکل می‌گیرند. یک انسان انسانی است که ریاست و جودش را قوه شهوی و حیوانی بر عهده گرفته و دیگر قوا در خدمت این قوه قرار می‌گیرند. امام می‌گوید این انسان به لحاظ وجودی به یک حیوان، مانند گاو، تبدیل می‌شود. گاو، تمام همتش در زندگی صرف خوردن و خوابیدن می‌شود و صرفاً به دنبال نیازهای حیوانی است؛ یعنی در پی بقای خودش به لحاظ جسمی است.

دسته دوم انسان‌هایی می‌شوند که پیوسته به دنبال خشونت و صدمه زدن به دیگران هستند. در این انسان‌ها قوه سبعی، ریاست وجود را بر عهده می‌گیرد و قوای دیگر هم به خدمت این قوه درمی‌آید. این دسته از انسان‌ها اگر از عقل هم استفاده می‌کنند، برای این است که به طرف مقابل خیلی جدی‌تر بتوانند آسیب برسانند. این‌ها می‌شوند انسان‌های درنده خو. به لحاظ تشبیه ایشان می‌فرمایند مانند یک گرگ و پلنگ می‌شوند.

دسته سوم انسان‌هایی هستند که قوه شیطننت بر آنها حاکم می‌شود و بقیه قوا در خدمت این قوه قرار می‌گیرند که می‌شود انسان شیطانی.

یک سری انسان هم از ترکیب این قوا به وجود می‌آید؛ یعنی ما یک انسانی داریم که ریاست و جودش به عهده دو یا سه قوه از این سه تا قوه در می‌آید. برای مثال، انسانی که قوه شهوانی و درندگی، هر دو بر وجودش ریاست می‌کند، می‌شود گاو پلنگ؛ یا اگر قوه حیوانی و شیطننت بر او ریاست می‌کند، می‌شود گاو شیطان. یا درنده‌خویی و شیطننت با هم می‌شود پلنگ شیطان، گرگ شیطان. یا هر سه قوه با هم ریاست می‌کنند که می‌شود گاو پلنگ شیطان. یک انسان هم داریم که عقل و وحی بر وجود او ریاست می‌کند که می‌شود همین موجود عاقل.

بنابراین هشت نوع انسان داریم: انسان حیوانصفت، انسان درنده‌خو، انسان شیطانصفت، انسان حیوانصفت درنده‌خو، انسان حیوانصفت شیطانی، انسان درنده‌خوی شیطانی، انسان شهوت‌گرای درنده‌خوی شیطانی و هشتم انسان عاقل متدین که



پویا: از میانی انسان‌شناختی در علوم انسانی غیر اسلامی و الزامات آن و تفاوت آن با نگاه اسلامی بگویید.

دکتر لکزایی: مبنای انسان‌شناختی هابز، از جمله در علوم سیاسی، تئوری‌های رئالیستی و نورئالیستی را به ارمغان آورده است. هابز می‌گفت که انسان گرگ انسان است. نگاه بدبینانه‌ای که وی به انسان داشت، باعث شد که تئوری‌های رئالیستی و نورئالیستی در حوزه سیاست شکل بگیرد. مثلاً امروز تئوری‌های امنیتی که با این نگاه انسان‌شناسی شکل گرفته، با این استدلال که ناامنی یک واقعیت در جهان است و ناامنی را هیچ‌وقت نمی‌شود از بین برد، به کنترل و مدیریت ناامنی می‌پردازد. می‌گویند ما نهایت کاری که باید بکنیم این است که ناامنی را مدیریت و از خودمان دور بکنیم و کانون‌های ناامنی را در نقاط دیگری از جهان که منافع ما آنجا نیست، ببریم؛ لذا تلاش آمریکایی‌ها این است که این کانون‌های ناامنی را جاهای دیگری ببرند.

در حوزه روابط بین‌الملل، اصل را بر اقدام پیش‌دستانه و این‌که قدرت حرف اول را می‌زند، می‌گذارند. قائل به این می‌شوند که اخلاق، منش‌های انسانی و عدالت جایگاهی ندارد؛ یعنی ما باید تلاشمان را برای کسب قدرت و نگه‌داشتن آن متمرکز کنیم. انسان‌شناسی کانتی با توجه به نگاه مثبتی که به انسان دارد و او را آدم نیک عاقل خیراندیش می‌بیند، در حوزه سیاست به مباحث

سازمان پیشنهادی، راسا در علوم انسانی سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری کند، مجوز بدهد، شرایط مدیریت دانشگاه‌ها و مراکز علوم انسانی را تعیین کند و ... تا این کار را نکنیم، تحولی را که می‌خواهیم، اتفاق نخواهد افتاد.

باید سازمان مستقلی در کشور برای علوم انسانی درست کنیم. حالا اسمش وزارت علوم انسانی باشد یا هر چیز دیگر؛ فقط مهم این است که با محوریت حوزه‌های علمیه باشد و این مجموعه با محوریت این نیروها تجدیدنظر اساسی کند؛ هم در رشته‌های علوم انسانی، هم در مواد درسی و سایر امور مربوط.

انسان‌شناسی کانتی با توجه به نگاه مثبتی که به انسان دارد و او را آدم نیک عاقل خیراندیش می‌بیند، در حوزه سیاست به مباحث حقوقی، حقوق بشر، ارزش‌های انسانی و اخلاق و فضیلت توجه می‌کند.

جای خود قرار ندادیم، بلکه کار را دست متخصصان علوم اسلامی و دانشگاهی هم نمی دهیم. باید سازمان مستقلی در کشور برای علوم انسانی درست کنیم. حالا اسمش وزارت علوم انسانی باشد یا هر چیز دیگر؛ فقط مهم این است که با محوریت حوزه‌های علمیه باشد و این مجموعه با محوریت این نیروها تجدیدنظر اساسی کند؛ هم در رشته‌های علوم انسانی، هم در مواد درسی و سایر امور مربوط.

پویا: راهکار شما برای رسیدن به این هدف چیست؟

دکتر لک زایی: من نمی گویم چیزی که هست را بیاییم تعطیل کنیم و این کار جدید را شروع کنیم. ما که نمی دانیم امکانات و توانمان چقدر است. برای اینکه دچار آسیب هم نشویم، پیشنهاد من این است که وضع موجود را به همین شکل ادامه بدهیم و هر چقدر که می شود، در آن اصلاح کنیم. در کنار وضع موجود، این سازمان را تأسیس کنیم که شروع به کار کند. هر چقدر توانش بیشتر شد، وظایفش را تعمیم دهیم و به مرور از بخشی اول کم کنیم و به بخش دوم بیافزاییم. این سازمان پیشنهادی، راساً در علوم انسانی سیاست گذاری و تصمیم گیری کند، مجوز بدهد، شرایط مدیریت دانشگاه‌ها و مرکز علوم انسانی را تعیین کند و ... تا این کار را نکنیم، تحولی را که می خواهیم، اتفاق نخواهد افتاد. این امری بسیار روشن است.

خوشبختانه امروز حوزه‌های علمیه ما به لحاظ علمی ظرفیت بالایی دارد. به نظر من از این لحاظ ما مشکلی نداریم. سیستم وزارت علوم برای این کار آماده و درست نیست و این پیشنهادها رأی نمی آورد. به عنوان مثال، یکی از ملاک‌های وزارت علوم، مقالاتی است که از طریق آی.اس. آی چاپ می شود. این یک امر پیش پا افتاده در حوزه جهانی است که غربی‌ها مباحث علوم انسانی که ما با نگاه اسلامی ارائه می کنیم، در پایگاه‌های خودشان اطلاع رسانی نمی کنند. آنها فقط یافته‌های تجربی را که برایشان مفید است، نمایش می دهند. اگر شما مقاله‌ای در مورد ولایت فقیه بنویسید، این را آی.اس. آی نمی کند؛ چون چنین چیزی را قبول ندارند. خوب ما می اییم به کسی ارتقا می دهیم که مقاله‌اش در آی.اس. آی نمایه شده باشد یا بحث‌هایی از این قبیل. اخیراً پایگاه علمی جهان اسلام هم درست شده که ما این را به فال نیک می گیریم، البته این هم الان یک حالت فرعی دارد. در واقع باز همچنان در آیین نامه‌ها آن آی.اس. آی آمریکایی حق تقدم دارد.

مدل مطلوب است. هر کدام اینها یک تربیت دارند؛ یعنی شما به تعداد این هشت نوع انسان، هشت مدل تربیت دارید. بعضی از تربیت‌ها حیوانی است؛ یعنی تمام تلاش مری صرف پرورش جسم انسان می شود. برخی از تربیت‌ها شیطانی است. بعضی دیگر تربیت‌های سبعی است. برخی از تربیت‌های ترکیبی است. تنها یک نوع تربیت داریم که تربیت انسان به عنوان موجود عقلانی است. این مدل که امام در کتاب جنود عقل و جهل توضیح دادند، یک مدل جدید است. مدلی که علوم انسانی متناسب با خودش را ارائه می دهد.

من فقط به یک بحث کوچک در انسان‌شناسی اشاره کردم. اگر ما مبانی کلامی خود را بگوئیم و مبانی فلسفی را مفصل بحث کنیم و مبانی اخلاقیمان را، این‌ها همین‌طور مسیرمان را باز می کند و بهتر نشان می دهد که چطور این مبانی در علوم انسانی که باید داشته باشیم تأثیر می گذارد.

پویا: اگر علوم انسانی اسلامی بخواهیم، چه نهادها و کارگزارانی می توانند این انتظار ما را برآورده کنند؟

دکتر لک زایی: جواب این سؤال آسان است. همه ما به مطلبی که در این شعر گفته شده، واقف هستیم که:

ذات نیافته از هستی بخش

کی تواند که شود هستی بخش

وقتی کسی تخصص اسلامی نداشته باشد، آیا می تواند به شما علوم انسانی اسلامی ارائه کند؟ وقتی کسی تلاوت قرآن بلد نباشد و نداند معارف قرآن چیست و علوم اسلامی را نشناسد، می تواند به شما علوم اسلامی عرضه کند؟ کسانی که پرچم دار اسلامی کردن علوم انسانی در کشور ما شدند، بعضی هایشان این شرایط را دارند، ولی متأسفانه برخی، شرایط ابتدایی را هم ندارند؛ هم نهادها و هم افرادی که متکفل این کار شده‌اند.

در فرمایشات حضرت امام هست که فرمودند شما برای علوم

اسلامی، سراغ حوزه‌های علمیه بروید. این وظیفه حوزه‌های علمیه است و اگر نهادی بتواند این کار را انجام دهد، آن حوزه علمیه است. اگر حوزه نتواند، غیر حوزه هم نمی تواند؛ لذا نظر من این است که در حوزه علوم اسلامی، احتیاج به تصمیم گیری‌های بزرگ داریم. دستگاه‌های سیاست گذار و تصمیم گیران کلان راهبردی وارد شوند و علوم انسانی را نجات دهند، ما باید این علوم را به لحاظ ساختاری در جای خودشان قرار دهیم. ما علوم انسانی را نه تنها در

بر اساس علت صوری، ما دو شکل علوم انسانی به صورت پارادایمی و کلان تعریف می کنیم؛ علوم انسانی متعالیه و متدانیه.

نتایج کار میدانی در دانشگاه‌های ایران نشان داده است که به هنگام ورود به دانشگاه، ایمان جوان‌ها بیشتر است تا موقعی که فارغ التحصیل می شوند؛ یعنی ورودی‌ها از خروجی‌ها متدین ترند.

غربی‌ها مباحث علوم انسانی که ما با نگاه اسلامی ارائه می کنیم، در پایگاه‌های خودشان اطلاع رسانی نمی کنند. آنها فقط یافته‌های تجربی را که برایشان مفید است، نمایش می دهند.



غایتی که ما در علوم انسانی اسلامی تعقیب می‌کنیم این است که این علوم بتواند زمینه تقرب تک‌تک انسان‌ها را به خداوند متعال فراهم کند.

در جهان امروز مع‌الاسف غلبه با علوم انسانی متدانیه است که این علوم به تعبیر بسیار زیبای صدرالمتألهین علوم می است که هدف آن جلوگیری از مشکلات و آسیب‌ها و تهدیداتی است که فقط جسم انسان، با آن دست و پنجه نرم می‌کند.

علوم انسانی که ما دنبال آن هستیم، علاوه بر منابع بشری و تجربی و عقلی، از منابع وحیانی و شهودی هم استفاده می‌کند و به دنبال ایجاد زمینه‌های قرب الهی است.

می‌گویند بحث ناامنی حل نمی‌شود. ما می‌گوییم بحث بردگی را چطور انسان توانست حل کند؟ بحث ناامنی را هم می‌تواند کنترل کند. انسان اگر بخواهد، جنگ را هم می‌تواند از بین ببرد، نه این که بگوییم به صفر برساند.

پویا: اهداف علوم انسانی اسلامی را بیان کنید و بفرمایید که ما از علوم انسانی چه اهدافی را تعقیب می‌کنیم؟

دکتر لک زایی: در این حوزه اهداف ما باید کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت باشد. اینها مطالبی مسلم است، منتها من فقط به آن علت‌العلل و علت غائی اشاره می‌کنم. مهمترین تمایز علوم انسانی اسلامی با علوم انسانی غیر اسلامی در همین غایت است. غایتی که ما در علوم انسانی اسلامی تعقیب می‌کنیم این است که این علوم بتواند زمینه تقرب تک‌تک انسان‌ها را به خداوند متعال فراهم کند. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». یعنی هدف از آفرینش این است که انسان از طریق عبادت خداوند متعال کمال پیدا کند. اسم این کمال همان قرب به خداست. این «لِيَعْبُدُونِ» را برخی از مفسران تفسیر کرده‌اند به «لِيَعْرِفُونِ». بعضی‌ها می‌گفتند چون لازمه این عبادت معرفت است، می‌گوییم «لِيَعْرِفُونِ»؛ یعنی اول باید خدا را بشناسیم، بعد عبادتش کنیم، بعد ذرواقع قرب حاصل می‌شود. از این منظر اگر نگاه کنیم، کار میدانی راهم می‌توانیم انجام دهیم و انجام هم شده است. سؤال این است که این علوم انسانی ما، الان چقدر نسل جدید ما را به خدا نزدیک می‌کند؟ نتایج کار میدانی در دانشگاه‌های ایران نشان داده است که به هنگام ورود به دانشگاه، ایمان جوان‌ها بیشتر است تا موقعی که فارغ‌التحصیل می‌شوند؛ یعنی ورودی‌ها از خروجی‌ها باحجاب‌ترند. ورودی‌ها از فارغ‌التحصیلان بیشتر در نماز جماعت شرکت می‌کنند. البته در دانشگاه‌هایی که با خمیرمایه‌های حوزوی تأسیس شدند، برعکس است؛ یعنی فارغ‌التحصیلان از ورودی‌ها متعهدترند. این‌ها قابل تحقیق است و نقد و بررسی وضعیتی که داریم، خیلی کار سختی نیست.

پویا: شیوه‌ها و شکل‌های علوم انسانی کدامند؟

دکتر لک زایی: با توجه به نکات گفته شده قبلی، در مجموع می‌توانیم دو پارادایم و الگو را در حوزه علوم انسانی در سطح جهان مشخص کنیم؛ یکی علوم انسانی متعالیه و دیگری علوم انسانی متدانیه. در جهان امروز مع‌الاسف غلبه با علوم انسانی متدانیه است که این علوم به تعبیر بسیار زیبای صدرالمتألهین علوم می است که هدف آن جلوگیری از مشکلات و آسیب‌ها و تهدیداتی است که انسان، در این دنیا، با آن دست و پنجه نرم می‌کند. آنچه ملاصدرا می‌گوید این است که انسان عاقل دنیاگرا، دنبال این است که تهدیداتی که متوجه دنیای او می‌شود را برطرف کند. این علوم انسانی متدانیه تمام تمرکزش روی این است که به مطالعات آینده‌شناسی پردازد و آینده بشر را مورد بحث قرار دهد؛ با این نگاه که تهدیدات متوجه بقای دنیوی انسان در سال‌های آینده را برطرف کند. در حالی که علوم انسانی متعالیه می‌خواهد برای تهدیداتی که متوجه بقای ابدی انسان می‌شود چاره‌جویی کند و نگذارد که انسان دچار تهدیدات دنیوی و اخروی شود. پس چیزی که در علوم انسانی متدانیه مطرح می‌شود، از نظر علوم





علوم انسانی مطرح کردند، گفتند که اخلاق و ارزش‌ها در حوزه سیاست بی‌معنا است. ما این را قبول نداریم و می‌گوییم از نظر مبانی دینی ما درست نیست.

می‌گویند بحث ناامنی حل نمی‌شود. ما می‌گوییم بحث بردگی را چگونه انسان توانست حل کند؟ بحث ناامنی را هم می‌تواند کنترل کند. انسان اگر بخواهد،

جنگ را هم می‌تواند از بین ببرد، نه این‌که بگوییم به صفر برساند. اگر انسان‌ها تقویت شوند و رشد کنند، این‌ها می‌تواند کاهش پیدا کند. هر چقدر که ما در امر تزکیه و تعلیم توفیق بیشتری پیدا کنیم، در واقع ناهنجاری‌ها و آسیب‌ها هم کمتر می‌شود، اما یک موقع ممکن است این‌طور گفته شود که در وضعیت فعلی در سطح جهان بیشترین آثاری که در حوزه علوم انسانی تولید می‌شود، مربوط به علوم انسانی غیر اسلامی است. این را قبول داریم. گفته می‌شود در حوزه علوم انسانی اسلامی و متعالیه در آغاز راهیم. این را هم قبول داریم. گفته می‌شود که باید هنوز تجربه و بررسی کنیم و راه‌کارهای آن را پیدا کنیم. قبول داریم، ولی این راه را باید برویم.

پویا: در پایان اگر صحبت خاصی دارید بفرمایید؟

دکتر لک زایی: اگر ما معتقدیم اسلام دینی است که برای هدایت بشر آمده و برای اداره جهان نقشه و برنامه دارد و اگر ما منتظر تشکیل یک حکومت جهانی هستیم، باید اقتضانات و لوازم این حکومت جهانی را هم فراهم کنیم. یکی از اقتضانات حکومت جهانی داشتن، علوم انسانی جهانی است؛ یعنی شما بتوانید با توجه به مبانی اسلامی، یک علوم انسانی متعالیه الهی بنا بکنید که این علوم انسانی متعالیه، بتواند جهان را اداره کند. باید یک فلسفه جهانی داشته باشد که ما معتقدیم حکمت متعالیه این را دارد. پس دین ما و فلسفه ما جهانی است. علوم انسانی جهانی خود را اگر هنوز شروع نشده، باید شکل دهیم و اگر شروع شده، به تقویت آن کمک کنیم. البته کار حوزه علمیه همین است. در روایات آمده که روزی علم از قم به اقصی نقاط جهان منتشر می‌شود. همین است؛ یعنی اگر حوزه علمیه به صورت جدی به علوم انسانی متعالیه بپردازد، این‌ها مورد اقبال و توجه جهانیان قرار خواهد گرفت، به خاطر اینکه اسلام متناسب با فطرت بشر است. وقتی شما چیزهایی بگویید که فطرت بشر آنها را می‌پذیرد، طبیعتاً حکومت جهانی شما هم صورت خواهد گرفت.

انسانی متعالیه یک امر ناقص است. نمی‌گوییم چیزی که در علوم انسانی متدانیه مطرح می‌شود، یکسره باطل بوده است؛ ما آن بخشی که به شیوه‌های تجربی به دست آمده باشد و حکایت از عالم واقع بکند، با اینها مشکل نداریم و استفاده هم می‌کنیم، ولی مطلب اصلی این‌جاست که در علوم انسانی متعالیه، بحث بقای ابدی انسان هم مطرح است و وقتی بحث آینده مطرح می‌شود، این آینده فقط آینده دنیوی نیست، بلکه آینده دینی و اخروی هم است، ما نمی‌توانیم چیزی را که در عالم حیوانات جواب می‌دهد، همان را در عالم انسان‌ها وارد کنیم؛ چون انسان روح الهی و شرافت دارد. باید ویژگی‌های دیگری هم در مورد او مورد توجه قرار گیرد. حال من می‌گویم براساس علت صوری، ما دو شکل علوم انسانی به صورت پارادایمی و کلان‌تعریف می‌کنیم؛ علوم انسانی متعالیه و متدانیه. علوم انسانی که ما دنبال آن هستیم، علاوه بر منابع بشری و تجربی و عقلی، باید از منابع وحیانی و شهودی هم استفاده کند و به دنبال قرب الهی باشد و نسل‌های انسانی را برای چنین هدفی تربیت کند و جامعه را نیز با چنین هدفی دنبال کند، این علوم انسانی متعالیه است.

یکی از اقتضانات حکومت جهانی داشتن، علوم انسانی جهانی است؛ یعنی شما بتوانید با توجه به مبانی اسلامی، یک علوم انسانی متعالیه الهی بنا بکنید که این علوم انسانی متعالیه، بتواند جهان را اداره کند.

هر چقدر که ما در امر تزکیه و تعلیم توفیق بیشتری پیدا کنیم، در واقع ناهنجاری‌ها و آسیب‌ها هم کمتر می‌شود.

اگر حوزه علمیه به صورت جدی به علوم انسانی متعالیه بپردازد، این‌ها مورد اقبال و توجه جهانیان قرار خواهد گرفت، به خاطر اینکه اسلام متناسب با فطرت بشر است.

منابع بشری و تجربی و عقلی، باید از منابع وحیانی و شهودی هم استفاده کند و به دنبال قرب الهی باشد و نسل‌های انسانی را برای چنین هدفی تربیت کند و جامعه را نیز با چنین هدفی دنبال کند، این علوم انسانی متعالیه است.

پویا: آیا هم‌اکنون علوم انسانی اسلامی داریم؟

دکتر لک زایی: دو بحث است، یکی این‌که بگوییم الان نداریم، یکی این‌که بگوییم امکان ندارد که داشته باشیم. اگر کسی بگوید امکان ندارد، خوب استدلال‌های قبلی ما نشان داد که می‌توانیم داشته باشیم؛ به لحاظ عقلی، تجربی، نقلی...، به خاطر این‌که بحث ما این است که علوم انسانی موجود ناقص و در برخی موارد ناقص اهداف الهی و انسانی است. نمی‌گوییم که علوم انسانی موجود را باید دور بریزیم. ما می‌گوییم این علوم انسانی فقط از تجربه و ارزش‌هایی که توسط انسان‌ها بنیانگذاری شده است، استفاده می‌کند؛ یعنی خودش را از وحی محروم می‌کند. ما داریم یک منبع معرفتی را به این اضافه می‌کنیم. معنای این حرف آن نیست که این کنار آنها قرار می‌گیرد. این‌ها دو سیستم می‌شود؛ لذا من گفتم که از دو الگو و پارادایم می‌توانیم استفاده کنیم؛ متدانیه و متعالیه. ما آن‌جا معرفت تجربی را حذف نمی‌کنیم، بلکه می‌گوییم معرفت تجربی یکی از معرفت‌هاست. چیزی را که ما طرد می‌کنیم، ارزش‌های ساخت بشر و ارزش‌های ضدالهی و غیرالهی یا ارزش‌های مغایر با ارزش‌های دینی است. مثلاً در برخی از تئوری‌هایی که در حوزه

